

گفت‌وگو با محمدرضا هاشمیان به بهانه ساخت مستندی درباره قوام السلطنه

فراز و فرودهای مردی که رئیس‌الوزرا بود

کامبیز حضرتی اقوام السلطنه سیاستمداری است که از صدر مشروطه تا سال ۱۳۳۱ در جریانات سیاسی کشور حضور موثر داشت. او سرانجام پس از پنج دوره رئیس‌الوزرای بانخت‌وزیری با فرمان آیت‌الله کاشانی علیه او در ۳۰ تیر سال ۳۱ با شاعر مرده‌باد قوام از صحنه سیاست ایران کنار گذاشته شد. مصدق نخست‌وزیر پیش و پس از او نیز یکسال بعد از کودتا برکنار شد. واقعه ۳۰ تیر بیش از هر چیز وجه احمد قوام را زیر سوال برد. او سیاستمداری بود که قواعد دیپلماسی را



قوام با استالین هیچ منبع تصویری یا صوتی در دست نداریم؟

تقریباً از آن دیدار هیچ منبع بصری وجود ندارد. تنها چند عکس از اتاق ملاقات استالین که قوام را به حضور پذیرفته است، وجود دارد. با این حال، براساس روایت اپیزودیک که برای کار در نظر گرفته شد، تصمیم به بازسازی گرفتیم. البته از اول بنا را بر این گذاشتیم که بازسازی‌ها از فیلم بیرون نزنند و ترکیب فیلم و گرافیک کار یکدست جلوه کند.

● **مجدید برزگر فیلمسازی با کارنامه موفق داستانی در سینمای کوتاه و بلند است. چرا به او به‌عنوان گوینده متن فکر کردید؟ این تجربه چطور بود؟**

رئیس‌الوزرا سومین فیلم من است و من برای هر سه فیلم از صدای مجید برزگر به‌عنوان نریتور استفاده کردم. احساس می‌کنم صدای مجید ستین خاصی دارد که برای مدت طولانی حتی بالای ۶۰ دقیقه شنیدنی است و مخاطب را از روایت خسته نمی‌کند.

الگوی سیاست‌مرد را هم داشتید؟

قوام از نمونه سیاستمدارانی بود که تکیه‌گاش بیش از آن که به مردم باشد، به لایه‌ها و احزاب سیاسی و بازی با عناصر قدرت همچون دربار و نیروی نظامی بود. برعکس آن ما سیاستمداری داریم مانند مصدق که پایگاه قدرتش را روی مردم متمرکز کرده بود، اما در نهایت هر دو این سیاستمدارها به نوعی ناکام شدند. اینها هر دو نمونه‌های قابل‌ذکری است که در تاریخ سیاسی قابل‌مباحثه هستند و می‌توان با مطالعه آنها به الگویی ایده‌آل رسید.

● **چرا ۳۰ تیر و پایان زندگی قوام که از قضا او را مورد سوءظن‌های فراوان قرار داد و محل تاخت‌وتاز به او شده است، مورد تأکید و توجه شما نبود؟**

در سوال‌های قبل به این موضوع اشاره شد. فرصت فیلم اجازه پرداخت دقیق و عمیق به داستان ۳۰ تیر را نمی‌داد.

● **ایده بازسازی از کجا آمد؟ از دیدارهای**



اشغال ایران و آذربایجان در دوران پرتلاش بعد از جنگ جهانی دوم از اهمیت بالایی برخوردار است و نقش قوام در رفع این مشکلات بسیار پررنگ است. موردی که کمتر به آن پرداخته شده است.

● **قوام یک شخصیت تاریخی است که متأسفانه در ۳۰ تیر در تیررس حادثه قرار گرفت و تنها در پایان کار رستگار نشد. با وجود این نگاه منفی به قوام در جامعه سیاسی و به لحاظ تاریخی توجه و پرداختن به مستند قوام از کجا آمد؟ آیا قصد ارایه یک**

مذاکره توانستیم این منابع را خریداری کنیم که خیلی به پیشبرد فیلم کمک کرد.

● **یکی از نکات و فراز و نشیب‌های زندگی سیاسی قوام رقابت و تضاد او با سیدضیاء است. این رقابت در کابینه سیاه به ضدقوام و زمانی که قوام به نخست‌وزیری رسید، به ضرر سیدضیاء تمام شد. چرا این رقابت تاریخی در رئیس‌الوزرا مغفول مانده است؟ همین‌طور روابط قوام و مصدق...**

هر کدام از مواردی که ذکر کردید، بسیار پرکشش است و قابلیت تبدیل شدن به کنش در فیلم را دارند، اما واقعیت را بپذیریم که هر بخش از لحظات زندگی قوام از این پتانسیل برخوردار است. به جز این موارد آن‌جا که در زندان قصر حکم رئیس‌الوزرای او را از احمد شاه دریافت می‌کند یا آن‌جا که در مونت کارلو با اشرف پهلوی سر بازگشت به قدرت مذاکرات می‌کند هم قابلیت پرداخت زیادی دارد. ولی تصور یا بهتر بگوییم برداشت من این بود که دوره چهارم نخست‌وزیری و ماجرای پیچیده

نیز به زندگی او پرداخته شده است. این آثار چه اندازه مورد ارجاع بود؟ منابع شما چه بود؟ در واقع اساس پژوهشی فیلم بر پایه کتاب خاطرات خود قوام و کتاب در تیر رس حادثه شکل گرفته است. با این حال، دهها کتاب دیگر نیز مورد بررسی قرار گرفته است، به‌خصوص کتاب خاطرات بزرگان تاریخ معاصر.

● **برای پرداختن به شخصیتی مثل قوام نیاز به اسناد بین‌المللی است. اسناد درباره قوام تا چه اندازه در آرشیوهای خارجی و به‌ویژه در روسیه قابل دسترسی است؟ چه چالش‌هایی در خرید اسناد یا منابع تصویری و آرشویی داشتید؟**

دستیابی به آرشیوهای خارجی دو بخش دارد: نخست جست‌وجو و یافتن منابع و دوم خرید آن. در واقع هر دو این مراحل سخت و طاقت‌فرساست، به‌خصوص این که کشورها برای در اختیار گذاشتن این اسناد به افسردادی خارجی، محدودیت و معذورت‌های خاصی دارند. به‌رحال با مکاتبه و

● **احمد قوام پنج دوره نخست‌وزیر یا رئیس‌الوزرا بوده است. عنوان فیلم شما اشاره می‌کند و گویا دربرگیرنده دوران نخست‌وزیری او در دوران پهلوی دوم نیست. در زمان غائله آذربایجان که اتفاقا محل تأکید فیلم شما است، قوام نخست‌وزیر ایران بوده و در آن وقت واژه رئیس‌الوزرا مرسوم نبود. این حساب چرا این عنوان را انتخاب کردید؟ انتخاب نام فیلم خیلی قاعده و قانون خاصی ندارد. با این حال عنوان رئیس‌الوزرا را دوست داشتم. احساس می‌کنم بی‌ارتباط به فضای فیلم نیست. اگر قوام، با پنج‌بار نخستن در پست نخست‌وزیری رئیس‌الوزرا نیست، پس چه کسی می‌تواند دارنده این عنوان باشد؟**

● **درباره قوام منابع خوبی به فارسی وجود دارد. خود او خاطرات سیاسی‌اش را نوشته که اتفاقاً به مذاکرات مسکو و غائله آذربایجان تأکید دارد. در تیررس حادثه حمید شوکت**

ابراهیم حاتمی‌کیا، سینما، فیلمسازی و فانتزی از نگاه کارگردان خواب‌ابراهیم حاتمی‌کیا یک آدم خواب‌دیده است

بسیار. اساساً ذات موضوع یعنی پرداختن به احوالات درونی هنرمندان برای من جذاب است.

● **حاتمی‌کیا و عوامل فیلم چ تا چه حد دست‌شما را برای کار کردن باز گذاشته بودند؟**

پروژه «چ» یک پروژه فاخر و در اندازه و اهمیت بالایی بود. با این وجود دست من حین انجام کار کاملاً باز بود و نیازی به شرط نبود. حاتمی‌کیا و کریمی دست من را باز گذاشتند. حتی آقای حاتمی‌کیا به من گفت: هر جور که فکر می‌کنی به صحنه نزدیک شو و مذهب کار ما نشو. ما داریم کارمان را می‌کنیم تو هم کارت را بکن.

● **شخصیت حاتمی‌کیا چقدر اجازه می‌داد که به وجه فانتزی فیلم بپردازد؟**

فکر می‌کنم هر پروژه جدی و با فکر و اندیشه‌ای حتماً خالقش را درگیر می‌کند تا ایده‌هایش را به شکل درست‌تری به اجرا دربیآورد. انکار نمی‌کنم که وجه فانتزی در فیلم بیشتر است. دغدغه‌های کارگردانی ممکن است دور از خرد باشد اما کارگردان می‌تواند دغدغه‌مند باشد. اصغر فرهادی و ابراهیم حاتمی‌کیا دو کارگردان بی‌شباهت به یکدیگر هستند اما اشتراک هر دو دغدغه‌مندی نسبت به موضوعات و مسائل خودشان است. هر کارگردان دغدغه‌مندی احوالات مخصوص به خود را دارد. این ظرفیت حاتمی‌کیا بود و من هم به سراغ آن سوزه رفتم.

ایده مرکزی کشف، درک و شهود کارگردان و خالق یک اثر سینمایی بود. درون هنرمند بخشی وجود دارد که به آن دسترسی نداریم بلکه درونیات او است و حتی ممکن است تحت کنترل خودش نباشد و در اعماق روان او جای داشته باشد. حس کردم خواب و رویا آن چیزی است که می‌تواند این اشتراک را ایجاد کند. رویا به ما درکی از عبور و مرور دوروبرمان می‌دهد و مثل الهام می‌ماند. احساس کردم حاتمی‌کیا مثل یک آدم خواب‌دیده است که مجموعه‌ای از تصاویر و اتفاقات از سرش می‌گذرد چیزهایی که هم برایش روشن است هم ناپیدا، هم دیده می‌شود هم دیده نمی‌شود.

● **در این مستند با حاتمی‌کیا تازمانه‌ها مواجه می‌شویم. کسی که آن قدر خونسرد نیست و حتی در صحنه فیلمبرداری پرخاش می‌کند. درباره نزدیک شدن به این وجوه شخصیتی بگویید.**

امیدوارم توانسته باشم یک حاتمی‌کیای جدید را نشان دهم.

● **چرا تصمیم گرفتید فیلم را به سمت خواب ببرید؟ فکر نمی‌کردید برای چنین فیلمی بیش از حد جسورانه است؟**

فکر می‌کنم این انتخاب جسورانه نیست و از هر فیلمی که با این مشخصات ساخته می‌شود، انتظار چنین کاری می‌رفت تا تجربه جدیدی برای بیننده داشته باشد.

● **از چه زمانی به پروژه «چ» وصل شدید؟**

پروژه «چ» ۷-۸ سال تحقیقات و ۵-۶ ماه تولید داشت و کارهای پست‌پروداکشن آن بیشتر از یک سال به طول انجامید. از آن جایی که این فیلم بیشتر بزرگی داشت، اجازه کار بیشتری را به من می‌داد. من به شکل تک نفره هم صداگذار بودم، هم دستیار و هم کارهای دیگر را انجام می‌دادم و از اول پیش‌تولید تا آخر پست‌پروداکشن در پروژه حضور داشتم و مدام به آن سر می‌زدم. در واقع من باید ایده فیلم را از پروژه «چ» سزایم می‌کردم و ساعت‌ها منتظر می‌ماندم تا شکار بیاید. روزها و روزها را شرفتم و از مجموع آن‌ها توانستم اثری چون خواب ابراهیم را در بیآورم. شاید اگر پروژه کوچک‌تر بود این امکان برابرم وجود نداشت.

● **یوسف حاتمی‌کیا هم فیلمی از پشت صحنه «چ» تهیه کرد. به خاطر تولید این فیلم بود که شما به سراغ فرم متفاوتی در ساخت مستند خواب ابراهیم رفتید؟**

یوسف حاتمی‌کیا در نسخه دی‌وی‌دی پشت صحنه کاری جز تدوین نکرده است. تمام فیلمبرداری پشت‌صحنه فیلم کار من بود و یوسف از راش‌های من استفاده کرد و در ضمن مصاحبه‌هایی را با عوامل فیلم انجام داد و یک نسخه دی‌وی‌دی برای شبکه نمایش خانگی ساخت. زحمت او در انجام مصاحبه‌ها و استفاده از راش‌های من در شکلی تازه بود.

● **مستند شما ایده محور است و درباره ایده اصلی فیلم و وجه خواب‌آلود و فانتزی آن بگویید. چرا به این سمت متمایل شدید؟**

فیلم‌های پشت‌صحنه در سینمای ایران بیشتر خاصیت یادگاری و دورهمی و آلبوم خاطرات مانند دارند و در این بین کمتر کسی را می‌توان یافت که به عنوان یک کار خلاقه با این کار طرف شده باشد. محمود کریمی اما با حضور پشت‌صحنه فیلم «چ» ابراهیم حاتمی‌کیا از این مرز خود ساخته گذشته و توانسته است مستندی مستقل با ساختاری روایگونه پدید آورد. البته نمی‌توان همراهی ابراهیم حاتمی‌کیا را نیز نادیده انگاشت که هم دست فیلمساز پشت‌صحنه اش را در خلاقیت باز گذاشته و از دیگر سوسو نیز او را در سایه نگذاشته، یا در این معذرت‌های که سوزده فیلمش باج دهد. با محمود کریمی درباره خواب ابراهیم گفت‌وگو کرده ایم که می‌خوانید...

● **ساخت خواب ابراهیم چطور پیش آمد؟**

این مستند یک سفارش از طرف برادر مهدی کریمی و ابراهیم حاتمی‌کیا بود. طبیعتاً در هر پروژه سینمایی سازندگان آن عوامل را انتخاب می‌کنند و یکی از عواملی که از ابتدا انتخاب کردند، فیلمبردار پشت‌صحنه بود. حس کردم این دوستان به دنبال فیلمبردار از پشت‌صحنه هستند و در جلسه اولیه اعلام کردم این کار جذابیتی برایم ندارد. اما در وهله دوم به من پیشنهاد شد، یک اثر مستقل و جدا از فیلم سازم و از این مرحله این همکاری برایم جذاب شد. من سال‌ها در زمینه سینمای مستند فعالیت می‌کردم و به سینمای داستانی علاقه داشتم در این شرایط گفتیم چه بهتر از این که مستند و سینمای داستانی را در کنار هم تجربه کنیم.

● **از چه زمانی به پروژه «چ» وصل شدید؟**

پروژه «چ» ۷-۸ سال تحقیقات و ۵-۶ ماه تولید داشت و کارهای پست‌پروداکشن آن بیشتر از یک سال به طول انجامید. از آن جایی که این فیلم بیشتر بزرگی داشت، اجازه کار بیشتری را به من می‌داد. من به شکل تک نفره هم صداگذار بودم، هم دستیار و هم کارهای دیگر را انجام می‌دادم و از اول پیش‌تولید تا آخر پست‌پروداکشن در پروژه حضور داشتم و مدام به آن سر می‌زدم. در واقع من باید ایده فیلم را از پروژه «چ» سزایم می‌کردم و ساعت‌ها منتظر می‌ماندم تا شکار بیاید. روزها و روزها را شرفتم و از مجموع آن‌ها توانستم اثری چون خواب ابراهیم را در بیآورم. شاید اگر پروژه کوچک‌تر بود این امکان برابرم وجود نداشت.

● **نام فیلم شما پناهگاه است؛ اما فیلم بیشتر روی کاراکتر گردانده این پناهگاه تمرکز کرده است. به‌عنوان سازنده فیلم می‌توانید نظر خودتان را بگویید که آیا این فیلم برای تان پناهگاه مهم بوده است یا خاتم‌محبوب؟**

برای من مهم بود که ما با خود پناهگاه، فعالیت‌های مربوط به آن و افراد مختلفی که در آن‌جا مشغول به کار هستند، آشنا شویم، اما غلبه طبیعی است که خاتم‌محبوب به‌عنوان موسس این پناهگاه، حضور بیشتری در لحظات فیلم داشته باشند.

● **مستند انواع مختلفی می‌تواند داشته باشد؛ بگذریم از این که خود این موضوع را حتی می‌شد در قالب فیلم داستانی نیز به تصویر کشید. می‌توانید بگویید چه دلیل سینمایی مستند به‌طور اخص قالب مستند مشاهده‌گر را برای روایت فیلم تان مناسب‌دید؟**

این سوال قبلاً به شکل دیگری هم از من پرسیده شده است. اما جوابی قانع‌کننده‌تر از علاقه شخصی خودم به این نوع از روایت، نداشتم. من دلم این شیوه را نمی‌توان در موضوعی برای ساخت مستند به‌اجرا آوردم، اما سوزها به پتانسیلش را داشت که با این شیوه روایت شود.

● **از آن‌جا که پناهگاه در جشنواره‌های بین‌المللی حضور موفق داشته؛ می‌شود باز خورد مخاطبان خارجی در این جشنواره‌ها بگویید؟**

متأسفانه خودم موفق به حضور در جشنواره‌های بین‌المللی نشدم، اما از طریق فضای مجازی با برخی از مخاطبان خارجی در ارتباط بودم و آنها ضمن آشنا شدن با این پناهگاه علاقه‌مند بودند تا خاتم‌محبوب و پناهگاهش حمایت کنند و تا جایی که اطلاع دارم این کار را انجام دادند.

● **حرف ناگفته‌ای اگر مانده... در خصوص اکران در هنر و تجربه و باز خوردهای داخلی بگویید.**

خیلی از فیلم‌هایی که به‌عنوان مستقل به‌نمایش درمی‌آیند، اساساً مستقل نیستند! یعنی میزان هزینه تولید آنها که یکی از نشانه‌های فیلمسازی مستقل است، بسیار بیشتر از حد این نوع از فیلمسازی و به‌اندازه سایر تولیدات سینمای ایران است. در مورد فیلم پناهگاه اما می‌توانیم بگوییم هزینه تولید و بخش جشنواره‌ای آن در مجموع کمتر از ۱۰ میلیون تومان بوده است و این مبلغ را نیز خودم تأمین کرده‌ام.



کارگردان پناهگاه از فیلمش می‌گوید راهی که فیلمساز با ۱۰ میلیون تومان رفته...



عباس سندی در فیلم پناهگاه از مکانی در حومه شهر رشت روایت می‌کند که برای نگهداری و درمان حیوانات مختلف احداث شده و مدیریت آن را زنی جوان برعهده دارد. این نخستین مستند بلند این کارگردان است. کارگردانی که نزدیک ۲۰ سال می‌شود فیلم کوتاه می‌سازد و در این مدت فیلم‌های زیادی ساخته و جوایز فراوانی را نیز به دست آورده است.

پناهگاه به‌عنوان نخستین فیلم مستند عباس سندی نخستین بار در سی‌وسومین جشنواره فیلم فجر رونمایی شد و در این فاصله که بین رونمایی از فیلم تا اکران در سینماها افتاده، در فستیوال‌هایی چون سیدنی استرالیا، بیگ اسکای، نیو اورلئان، آنابولیس آمریکا و لچه ایتالیا حضور داشته و جوایزی را نیز دریافت کرده است.

گفته‌های این کارگردان را در باره پناهگاهش با هم می‌خوانیم...

● **شما با خاتم‌محبوب که این پناهگاه را ساخته، چگونه آشنا شدید؟**

آشنایی من با خاتم‌محبوب، بسیار اتفاقی بود. سال ۱۳۹۰ در حال ساختن یک فیلم کوتاه داستانی بودم و برای چند سکانس کوتاه در آن فیلم نیاز به یک گربه خانگی داشتم. شخصی که خاتم‌محبوب را می‌شناخت، ایشان را به من معرفی کرد و در نهایت موفق شدم آن چند سکانس را ضبط کنم. بعد از آن آشنایی کامل دهنم متوجه ایشان و فعالیت‌هایی بود که در زمینه حمایت از حیوانات انجام می‌دهند و مطمئن بودم که می‌خواهم فیلمی در این مورد بسازم. بعد از حدود یک سال، موضوع را با خود خاتم‌محبوب در میان گذاشتم و ایشان با توجه به آن که فعالیت خود را گسترش داده و به مکانی در حومه شهر رفته بودند، اما با این کار موافقت کردند. در ادامه با کمترین امکانات تولید یعنی فقط یک دوربین و سه پایه شروع به کار کردم.

● **این تنها کار خاتم‌محبوب است؟ چون در طول فیلم ایشان را فقط در فضای پناهگامی ببینیم...**

فعلاً بله. حتی در خود فیلم نیز به این مسأله اشاره می‌شود که او شغل اصلی خود که فعالیت در یک دانشگاه بوده است را رها کرده تا بتواند امور مربوط به پناهگاه را با دقت بیشتری انجام دهد. حداقل در آن زمانی که مشغول تولید فیلم و تصویربرداری کار بودم، ایشان به‌طور تمام وقت و بدون حتی یک روز تعطیلی مشغول کار بودند. به همین دلیل بخش زیادی از روابط ایشان با دیگران از طریق تماس‌های تلفنی صورت می‌گرفت.

● **آیا برای این مستند فیلمنامه‌ای تهیه شد یا صرفاً جذابیت سوزها را به سمت ساخت و پیشبرد همسیر این مستند می‌کشاند؟**

فیلمنامه دقیق و کاملی نداشته‌ام، چون بخش زیادی از روند فیلم را امور جاری خود پناهگاه تعیین می‌کرد. اما واقعا تلاش کردم، خط داستانی مشخصی را برای روایت موضوع پیدا کنم که متأسفانه تا پایان زمان تصویربرداری و حتی تدوین، موفق به این موضوع نشدم. ولی فکر می‌کنم موضوعاتی که در فیلم مطرح می‌شود، جذابیت کافی برای مخاطب دارد تا بتواند فیلم را دنبال کند. ضمن این که در مرحله تدوین تلاش شده روند کلی فیلم دارای نظم مشخصی باشد.

● **بسیار علاقه‌مندان به سینمای مستند می‌توانید بگویید چه میزان را ش برای این مستند تهیه کردید؟**

